

فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۲A۵ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

بررسی و تبیین اقتصاد سیاسی و فضای شهری در مطالعات اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

دکتر عبدالزهره عیبانی

چکیده

شهر همچون یک موجود زنده دائما در حال تغییر و تحول است، این تغییر و تحول به مرور زمان شکل شهرها را به سوی هدفهای خاصی سوق می دهند؛ شهرها امروزه بیش از هر زمان دیگری تاثیرپذیر از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیستمهای حاکم بر خود هستند که نه تنها در کالبد و فیزیک، بلکه از هر لحاظ نشان دهنده تسلط داشتن ایده ها و تفکرات حاکمان و گردانندگان خود هستند. فضای شهری را در واقع می توان یک تولید اجتماعی - اقتصادی دانست که بازتابی از عملکردهای سیاسی و اقتصادی است. شهرها و فضای حاکم بر آنها بیش از هر چیز پرورش یافته اقتصاد سیاسی زمان و مکان خویش هستند، شهرهایی که تحت تاثیر تفکرات سرمایه داری تولد می یابند و شروع به رشد می کنند بسیار متفاوت از شهرهای نظام سوسیالیستی هستند و دو فضای جغرافیایی، دو دنیای متفاوت را برای ساکنان خود ایجاد می کنند و همچنین شهرهایی متفاوت از لحاظ نحوه شکل گیری، کاربری ارضی، مکان گزینی فعالیتها و... نسبت به شهرهای کشورهای در حال توسعه نمود پیدا می کنند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، نظام سوسیالیستی، فضای شهری، حقوق اسلامی

بخش اول: کلیات

امروزه در اکثر کشورها چه پیشرفته و چه کمتر توسعه یافته، عوامل گوناگونی در تولید فضای شهری دخالت دارند و بسته به زمان و مکان مختلف، یک عامل بیشتر از عوامل دیگر نمایان بوده است. در قرون وسطا، دوره حاکمیت کلیسا، آنچه به یک شهر عظمت و اهمیت می بخشد ساختمانها و فضاهای دینی بودند. این مکانها اکثرا در وسط شهر قرار داشتند و همه پدیده ها و مکانهای شهری، تحت تاثیر آنها شکل می گرفتند. بیشتر این شهرها تحت تاثیر عوامل تجاری بودند، گروههای مختلف بازرگانی، سوداگران در کنار کلیساها، قلعه ها و حصارهای نظامی، به مبادله کالا می پرداختند. شهرهای قرون وسطایی را از لحاظ کالبدی، دیوارهای ضخیم، برجهای دیده بانی، دروازه های بزرگ و خندق هایی جهت دفاع، تشکیل می دادند. کارکرد این شهرها در اوایل شکل گیری بیشتر مذهبی - نظامی و بعدها تجاری بود. در دوره رنسانس کم کم این فضاها اهمیت خود را از دست می دهند و مراکز دیگری به عنوان وجه غالب و تعیین کننده فضای شهری اهمیت می یابند. چشم انداز کلیسایی مقدس مآبانه شهر، اهمیت خود را از دست می دهند و جای آن را قصرهای زیبا، اتاقهای مجلل بازرگانی و بازارهای زیبا می گیرند. اگر در قرون وسطا تحت تاثیر تفکرات حاکم، کلیسا مجلل ترین ساختمانهای شهری به شمار می آمد، در دوره رنسانس، قصرهای بزرگ حاکمان و خاندانها، نهاد فعال شهر محسوب و همه خیابانهای اصلی شهر به آن محسوب می شد. در قرن هیجدهم و نوزدهم، فعالیتهای اقتصادی، باعث تراکم شدید سرمایه ها در شهرها شد. کارخانه های صنعتی در مجاورت معادن عظیم زغال سنگ قرار می گرفتند و نیروی انسانی مشغول کار در آنها، همان جا اقامتگاههای خود را بنا می کردند. بدین ترتیب انگلستان به عنوان اولین کشور صنعتی ظاهر شد. دوقطبی شدن شهرها از لحاظ فیزیکی و اجتماعی از این دوره به بعد شروع شد، بخش مرکزی شهرها را مراکز راه آهن و کارخانه ها تشکیل می دادند

اطراف آن را محله های فقیر نشین تشکیل می دادند و در نقاطی دورتر، بیرون از شهرها ثروتمندان و کارخانه داران زندگی می کردند. در قرن بیستم، عوامل اقتصادی - سیاسی اهمیتی فراوان، نسبت به دیگر عوامل پیدا کردند، و اقتصاد سیاسی حاکم بر شهرها اساس مسائل شهری محسوب می شد، در هر گونه تحلیل و نظریه پردازی، در مورد فضای شهری، به اساس اقتصاد سیاسی توجه بیشتری می شد تا آنجا که این معیار نسبت به کارکردهای اجتماعی، اهمیت بیشتری در ایجاد فضای شهری داشته است. عده ای اوضاع اقتصادی، تحت تاثیر تفکرات سیاسی خاصی را در فضا سازی جغرافیایی، بخصوص جغرافیای شهری را به عنوان مهمترین عامل تاثیر گذار در شهرها، بخصوص، در نیمه دوم قرن بیستم، می دانند. پس با توجه به اهمیت آن، برنامه ریزان شهری، در قرن حاضر در تحلیل فضای شهری باید به اقتصاد سیاسی، محلی و ملی و نتایج حاصل از آن در کیفیت زندگی مردم توجه بیشتری کنند.

بخش دوم: تحلیل و بررسی واژه فضای شهری

برای درک این مفهوم ابتدا بهتر است فضای شهری را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم، تا بتوانیم تاثیر اقتصاد سیاسی در محیطهای مختلف و ایدئولوژیهای متفاوت را بهتر درک کنیم. فضا را اولین بار ارسطو به عنوان ظرفی برای اشیاء توصیف کرد و بعد نیوتن نظریه فضای مطلق را شکل داد و فضا را مکانهای دانست که به صورت واقعی وجود دارند. لاینیتس با ایده فضای مطلق مخالفت کرد و بحث فضای رابطه ای را مطرح کرد. نظریه های رابطه گرا و نظریه های نسبت هر دو مخالف فضای مطلق نیوتنی هستند، انشتین فضا را به عنوان کیفیت جایگاهی اشیاء مادی تعریف کرد و اینکه اشیاء مادی دارای مکانی در جهان می باشند، و فضایی در بر گیرنده تمام اشیاء مادی است. فضای مطلق ویژگیها را از نظر تمرکز و پراکنندگی مورد توجه قرار می دهد، اما فضای رابطه ای، به نحوه قرار گرفتن مکانها در ارتباط با یکدیگر توجه دارد انشتین هر دو مفهوم فضا را ابزارهایی برای فهم آسانتر تجارب حسی می

داند، معماران فضای شهری را حجمی از معماری می‌دانند که دارای پیوستگی است (سیف الدینی، ۱۳۸۴: ۳) جغرافیدانان در تولید فضا، بخصوص فضای شهری، علاوه بر کالبد و فیزیک، ادراک، باورها، عقاید، ایدئولوژیها، ویژگیهای فرهنگی، سطح آگاهی و به طور کلی شیوه تفکر از جمله نقش اقتصاد سیاسی و نظامهای فرهنگی را قاطع می‌دانند. از فضای شهری تحلیلها و تعاریف زیادی شده است و هر یک بسته به دیدگاه خود آن را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده اند. فضای شهری آن بخش از فضا است که به وسیله شهر اشغال شده است و یا دست کم به ضرورت کارکرد درونی، کانونهای جمعیتی مورد استفاده قرار گرفته است، این فضا مشتمل است بر محدوده های ساخته شده، شبکه راههای ارتباطی، قرارگاهها مؤسسات صنعتی مؤسسات حمل و نقل، باغستانها، اماکن ویژه سرگرمی و تفریح، محلهای مخصوص گذران اوقات فراغت، یعنی آن بخش از فضا که در دسترس شهرنشینان قرار دارد (دولفوس، ۱۳۷۴؛ ۱۰۳). فضای کاملا مجهز که به سبب انبوهی و تراکم شدید مؤسسات و رقابت بسیار سخت در امر استفاده از زمین، فضایی گران قیمت به حساب می آید امری که به سبب لزوم دستیابی به حداکثر سودآوری، در نهایت به تمرکز فعالیتهای بسیار فشرده و متراکم می انجامد که در متر مربع بیشترین میزان بازدهی را دارند. ایجاد دگرگونی در این فضا به مراتب دقیق تر و پرهزینه تر از فضاهای دیگر است و علت آن گسترش دامنه جریانها در بخش محدودی از فضا است. از این رو در اینجا سرو کار با فضایی است که در برابر دگرگونی ها و نوآوریها، واکنشی مساعد از خود ابراز می دارد؛ فضایی که با این همه، بر اثر رویدادهای که خود عرصه آن بوده در چند دهه اخیر ناگزیر به تحمل دگرگونیهای بسیار شدید شده است (همان: ۱۰۵). در زمان های گذشته چون اساس اقتصادی اکثر شهرها، کمتر بر بخش خدماتی استوار بود، اکثرا فعالیتهای بخش اول، یعنی کشاورزی در بیرون از شهرها تعیین کننده رشد شهر بود و فضای شهری دیرتر تغییر و تحول پیدا می کرد و تقریباً در

یک مدت زمانی پایدار و ثابت می‌مانند. اما با غالب شدن بخش بازرگانی و پررنگ شدن فعالیتهای مربوط به سومین گروه شغلی یعنی خدمات، فضاهای شهری دائما در حال تغییر و تحول هستند، آنچنان که شهرها در یک محدوده زمانی کوتاه ممکن است کارکردها و فضا های متفاوتی، تحت تاثیر عواملی همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی و... داشته باشند. شهرها با آرایش محله‌ها، با توالی استفاده از مقر خود و با مکان‌گزینی، در واقع انعکاس تاریخ گذشته و تجسم تحولی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فضای جغرافیایی خود هستند... شهر سازواره ای زنده به شمار می‌آید که عناصر تشکیل دهنده آن مدام در حال تغییر است، به کاستی و ضعف می‌گراید، از نو زائیده می‌شود و مدام در فضا در حال تغییر و جابجایی است. فضای شهری فضایی است بغایت متمایز و متفاوت از هم، این تمایزها و تفاوتها در عین حال بر اثر مکان‌گزینی کارکردهای تکمیلی و یا انحصاری و ترکیب اجتماعی جمعیت پدید می‌آید (همان: ۱۰۵).

بخش سوم: تحلیل مبانی اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی یکی از پایه‌های تحلیل فضای نظامهای اجتماعی است و جغرافیدانان بیش از هر رشته دیگری وظیفه تشریح آن را بر عهده دارند، زیرا دید جغرافیا یک دید ترکیبی است. برنامه ریزان شهری نیز نقشی خاص برای اقتصاد سیاسی فضای شهری قائلند، ولی تنها با این دید نمی‌توان یک تحلیل جامع ارائه داد. پیچیدگی این نظامها مانع از آن است، که بتوان به ترسیم شکل دقیق آنها توفیق یافت عواملی که در این امر به مداخله می‌پردازند بیش از حد متعدّدند، تا آنجا که اگر بخواهیم تمامی آنها را به طور همزمان به حساب آوریم، ممکن است در توضیح و تفسیر مسئله نتوانیم به راحتی توافق یابیم. تاملی کلی در باره موضوع ما را بر آن می‌دارد تا مطالعات را بر پایه مدل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از فضا متکی کنیم (کلاول، ۱۳۷۳:۷۶). سازماندهی فضای شهری، بوسیله نبرهای تاثیر گذار، از جمله اقتصاد

سیاسی متفاوت است. آنچه که مشخص کننده مناسبات موجود در فضای اشغال شده به وسیله یک جامعه صنعتی است آن است که شبکه های بسیار پیچیده و متراکم روابط و مناسبات، لزوماً همگرا و منقسم به سلسله مراتب نیستند؛ در حقیقت آنچه در این میان بیش از سلسله مراتب حائز اهمیت است مقارنه نظامهای مناسباتی است که تار و پود آنها در فضا تنیده می شود؛ و همچنین سیال بودن جریانها و ناهمسانی شتاب آنها است. سلسله مراتب، اعتباری کمتر از توزیع و پراکندگی ارتباطها و وابستگیها دارد و خود چیزی نیست مگر عاملی که احتمالاً قادر است این توزیع و پراکندگی را تسهیل کند. در فضای کشور های کم رشد رشته های وابستگی در سطوح و در مقیاس مختلف با یکدیگر برخورد می کنند و یا به تعبیر رایج در میان اقتصاد دانان، در بخشهای گوناگون فضای جغرافیایی به نوعی عدم انعطاف بر می خوریم که با آهنگی ناموزون به حیات و تحول خود ادامه می دهد. سازماندهی فضا مبتنی بر حضور بافتی بسیار متراکم، از مجموعه ای به هم تنیده، گوناگون، پیچیده و تکمیل کننده است، که با گونه ای شبکه بندی، که گره مستحکم آن را شالوده ریزی شهری تشکیل می دهد در ارتباط قرار دارد، یک تصمیم گیری به سبب پیوستگی و تسلسل مناسبات، بخشهای وسیعی را تحت تاثیر قرار می دهد (کلاول، ۱۳۷۳: ۱۵۳). واژه اقتصاد سیاسی برای اولین بار در قرن شانزدهم بکار برده شد و در قرن هفدهم در بیشتر تحلیلهای اقتصادی، سیاسی و شهری از آن کمک می گرفتند، بخصوص در رابطه با انواع فضای تولیدی خاص نظامها و ایدئولوژیهای مختلف، رویکردی دوچندان داشت. بررسی های اقتصاد سیاسی ابتدا در نوشته های جیمز استوارت مطرح شد و سپس دیوید ریکاردو اولین اقتصاد دانی بود که در زمینه اقتصاد سیاسی، نظریاتی را با توجه به سه عامل سرمایه دار، مالک و گارگر مطرح ساخت. اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصاد است که رابطه میان سیاست و اقتصاد، به ویژه، نقش قدرت در تصمیم گیریهای اقتصادی بحث می کند، اقتصاد سیاسی عبارت است از بررسی جریانهای اجتماعی و

نهادهایی که از طریق آنها گروه‌های معینی از طبقات متنفذ اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی کمیاب را در حال و آینده، در جهت منافع خود مهار می‌کند. اختصاص بودجه‌های قابل ملاحظه ایجاد انستیتوهای مطالعات مسائل شهری و تقویت سازمان‌های موجود، سبب اشاعه مکتب اقتصاد سیاسی فضا، بخصوص در اروپا شد. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، فضا را در محدوده ملی و بین‌المللی پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود، سپس می‌کوشد تا مکانیسم‌های حاکم بر تولید فضا را کشف نماید و در این رهگذر اولین نتیجه‌گیری آن است که فضا مستقسم و غیر مستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیانی کلی تر بهره‌کشی است و این بیان در باره نظرات افرادی مانند متفکر برجسته ایتالیایی آنتونیو گرامشی محسوب می‌شود که از طریق بررسی رابطه متروپل‌های شمال ایتالیا و نواحی کشاورزی و نواحی کشاورزی و عقب مانده جنوب، یعنی سلطه میلان و تورین به عنوان مرکز هدایت کننده توسعه، کوشید تا ثابت کند که ایالت پیشرو شمال کارکرد مشابه طبقه حاکم در مبارزه با وحدت ملی داشته و لذا توسعه ناهمگونی مکانی سرمایه‌داری را تضمین می‌کند (پیران، ۱۳۷۰: ۷۸) اقتصاد سیاسی پیوند بسیار محکم با نظام‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف دارد و به همین دلیل است که هر یک از نظام‌های رادیکال لیبرال، محافظه‌کار و ... تاثیر ویژه‌ای را از نظر اقتصاد سیاسی بر فضای شهری می‌گذارند. در اقتصاد سیاسی، کیفیت توزیع جغرافیایی سرمایه، درآمد، خدمات، سهم بخش خصوصی و بخش دولتی در برنامه‌های اقتصادی و امر توسعه، تخصیص منابع، نابرابری میان شهر و روستا و وضع قوانین اقتصادی، همه در ارتباط با هم، سازمان تولید یک کشور را به وجود می‌آورند و هدف این سازمان تولید را نیز اقتصاد سیاسی تعیین می‌کند (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) هدف اقتصاد سیاسی فضا، کشف الگوهای فضایی فرایند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت و گروه‌ها و طبقات اجتماعی در شکل‌بخشی به این الگوها است. یکی از ویژگی‌های مثبت

متفکرانی که کم و بیش به دیدگاه مکتب اقتصاد سیاسی فضا تعلق دارند، پذیرش این حقیقت است که نظریه در مجموع و نظریه شهر و شهر نشینی [از دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا] به صورت فرایندی است (پیران، ۱۳۷۰: ۷۸) در زمان ما مطلوب است اقتصاد سیاسی فضا به عنوان عاملی تعیین کننده در همه کشورهای بخصوص کشورهای جهان سوم در کانون تحلیلها و شناخت واقعیتها قرار گیرد تحولات مهم اقتصاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چند دهه اخیر در سطح کشورها، منطقه نظام اقتصادی سیاسی نوینی در جهان پدید آمده است شناخت این نظام مستلزم شیوه های نو و وضع نظریه های جدید است (عبدالله زاده، ۱۳۸۲: ۳)

ولی باید توجه داشت که اقتصاد سیاسی هر منطقه یا حاکم بر آن، در ایجاد فضای آن تنها عامل نمی باشد بلکه یکی از عوامل تعیین کننده است. اگر چه رهیافتهای اقتصاد سیاسی بر مبنای استفاده از شیوه و نظریه های علم اقتصاد سودمند می باشد، با وجود این چهار چوبی جامع و قابل قبول ارائه نمی کند، مفاهیم، متغیرها و روابط علی، هنوز به طور منظم بسط نیافته اند، نقش عوامل سیاسی و دیگر عوامل غیر اقتصادی ناچیز شمرده می شود. در حقیقت یک متدولوژی یا نظریه اقتصاد سیاسی یکپارچه، نیازمند داشتن درکی کامل از فرایند تغییر اجتماعی، از جمله روشهایی است که از طریق آن جنبه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بر یکدیگر اثر متقابل می گذارند. از این رو به نظر می رسد اقتصاد سیاسی بیشتر برای نشان دادن مجموعه ای از سؤالاتی است که باید به وسیله ترکیبی التقاطی از شیوه های تحلیلی و دیدگاههای نظری مورد بررسی قرار گیرند (همان: ۵۴) به طور مثال در یک اقتصاد سرمایه داری در امر توسعه اقتصادی، عامل بازار تنها تعیین کننده نمی باشد؛ بلکه نیروهای اجتماعی - سیاسی خارج از بازار نیز در این امر دخالت دارند، در جهت شناخت این نیروها، لازم است اقتصاد سیاسی سرمایه داری، گردش سرمایه در داخل کشور و خارج آن، ایدئولوژی نظام حکومتی، تحلیل سیاست توسعه درونزا و برونزا در نظریه های مربوط

به وابستگی بررسی گردد تا نقش این عوامل در شکل‌گیری نواحی جغرافیایی شناخته شود. با این طرز تفکر جغرافیای کشورها، نواحی، شهرها و روستاها حاصل کارکرد اقتصاد سیاسی می‌باشد و مکان و فضا را نیز اقتصاد سیاسی تولید می‌کند (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). اندیشه و تصور نهفته در پشت سر هر برنامه ریزی فضایی، شامل نگرشهای اقتصاد سیاسی به امر توسعه و موانع توسعه می‌تواند درجه موفقیت برنامه را بر حسب هدفهای آن تضمین کند. برنامه ریزی به طور روشن و کاملاً مشخص یک فعالیت سیاسی محسوب می‌شود که از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه منشا می‌گیرد. به هنگام برنامه ریزی، طراحان آن از منافع عمومی، مفاهیم مختلفی را به کار می‌گیرند، این عده همواره تحت تاثیر فشار سازمانهای دولتی، یا گروههای فشار قرار دارند. از این رو چشم انداز جغرافیایی که در پایان مراحل برنامه ریزی در فضای زندگی به وجود می‌آید، نمادی از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه می‌باشد در این راستا برنامه ریزی در ایدئولوژی‌های مختلف، چهره‌های جغرافیایی مختلفی بوجود می‌آورد؛ و این چهره‌های گوناگون جغرافیایی، هر یک بیانگر میزان و سهم منافع در ایدئولوژی‌های سیاسی می‌باشد. مثل این است که هر ایدئولوژی و فلسفه سیاسی برنامه خاص خود را دارند که افتراق مکانی ناشی از این امر است. (شکویی، ۱۳۸۲: ۵۰). نمونه گویای تاثیر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری بر شهر رواج الگوی مصرف‌گرایی و نیز توسعه حومه‌نشینی است. توسعه حومه‌نشینی و رشد حومه‌های شهری در واقع نشان‌دهنده اراده سرمایه‌داری برای مقابله با گرایش فزاینده، کاهش سطح مصرف در اقتصاد سرمایه‌داری است و چنین اقداماتی کاملاً بر شکل‌گیری فضا، فاصله بر پایه طراحی‌های نظام حمل و نقل و دسترسی تاثیر گذارده است، که اقتصاد سیاسی متغیر مستقل شکل‌گیری فضا به حساب می‌آید که خود به عنوان متغیر وابسته مطرح شده است (پیران، ۱۳۷۰: ۷۰) در رابطه بین اقتصاد سیاسی و جغرافیای شهری، تاثیر ایده‌ها، افکار و اقتصاد شهر و ارتباط آن با صورتبندیهای

فضایی در شهر از اولویت خاصی برخوردار است. در این دیدگاه مرزهای رشته جغرافیا، کمتر مورد نظر است هدف اساسی دیدگاه اقتصاد سیاسی، در جغرافیای شهری، این است که مسائل جامعه شهری را به صورت گسترده و با تاکید در شیوه تولید مسلط بر آن تحلیل کند؛ از این رو در ایالات متحده، تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری، پایه و اساس جغرافیای رادیکال محسوب می شود و در بیشتر موارد از مکتب ساخت گرایی تاثیر می پذیرد؛ بدین سان با تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری تنها بر سه عامل مهم تاکید می شود ۱- اقتصاد بازار ۲- رفاه اجتماعی ۳- شیوه تولید. (شکویی، ۲۱: ۱۳۸۰). در کشورهای با نظام سرمایه داری سه معیار ذکر شده در تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری پایه و اساس می باشد و سیستمهای شهری با تاثیر گذاری از این سه عامل به وجود می آیند، و کارکرد آنها نیز بر اساس این سه عامل تعیین می شود. توسعه اقتصاد سیاسی شهری مارکسیستی، به سالهای ۶۵-۱۹۶۰ بر می گردد و علت آن نیز بی توجهی و غفلت مارکسیسم، در باره پدیده های مکانی و محلی بود. دیوید هاروی، نماینده مکتب جغرافیای رادیکال و برجسته ترین جغرافیدان نیمه دوم قرن بیستم و کاستلس جامعه شناس، مطالعاتی در رابطه با اقتصاد سیاسی و فضا، انجام داده اند. دیوید هاروی میان رقابت و شکل شهری، که موجب از خود بیگانگی اجتماعی شهری می شود رابطه ای برقرار کرد؛ بدین سان که او مسائل شهری را با نقد از خود بیگانگی سرمایه داری در نوشته های آغازین مارکس و انگلس و نیز نقد هایی از این نوع در قرن بیستم مرتبط دانست. هاروی و کاستلس در باره برداشت فضا به طور ضمنی برای بکارگیری الگو های نظری، نابرابری فضایی در زمینه مسائل فضایی، استدلالهایی را مطرح کردند. این امر منجر به مباحثات طولانی در باره خصلت فضا و اینکه چه چیزی طبیعی است شد. (ادل، ۲۲؛ ۱۳۷۵).

شهرهای کنونی جهان سرمایه داری، نتیجه تغییر و تحولات بسیار پر پیچ و

خمی است که تدریجا به چنین شکلی در آمده و بازتاب تاریخی و تکوینی شکل‌گیری خود هستند. سرمایه‌داری در طول تاریخ شهر را باز آفرینی می‌کند

مارکسیستها در ابتدا حاشیه‌نشینی را به صورت خارج ماندن از بخش مدرن در یک اقتصاد دو گانه می‌دانستند، اما آنها با تعریف مجددی آن را به عنوان شرایط ایجاد شده به وسیله روابط ناشی از مراکز سرمایه‌داری پیشرفته ارائه دادند و حاشیه‌نشینی را به مثابه تحمیلی بر تهی‌دستان می‌دانند (همان: ۹۳). به طور کلی، نا‌موزونی در شهرهای غربی، بخصوص در اوایل قرن بیستم، عارضه‌ای مربوط به فرایند رشد سرمایه‌داری است؛ که تبلور آن در فضا‌های گوناگون و بسترهای مختلف تاریخی و جغرافیایی و شرایط اجتماعی - اقتصادی محیط، متفاوت است جهت روشن شدن تاثیر اقتصاد سیاسی در تولید فضا، بخصوص فضای شهری به ذکر دو نمونه موردی، در ایالات متحده و انگلستان می‌پردازیم.

در ایالات متحده، بعد از جنگ جهانی دوم، صنایع اتومبیل‌سازی، منبع و منشا اصلی تقاضا در سیستم فوردیسم بود؛ بدین سان که صنعت اتومبیل‌سازی آمریکا در سالهای جنگ سرعت رشد یافت و به تولید انبوه رسید. پیش‌بینی کاهش قیمت، بعد از جنگ، کنگره آمریکا را واداشت تا در سال ۱۹۴۴ قانون بزرگراهها را تدوین کند که در آن ۲۵ درصد کل هزینه به راههای حوزه‌های شهری اختصاص یافته بود. دوازده سال بعد، در قانون بزرگراهها مجدداً همان ۲۵ درصد به این منظور اختصاص یافت. از طرفی در قانون سال ۱۹۶۵، در حدود ۴۵ درصد هزینه برای احداث بزرگراههای بین شهری و ۳۰ درصد برای راههای درجه دو، به ویژه راههای روستایی اختصاص داده شد؛ یعنی بین سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۶۰ (در مدت پنج سال) هزینه دولت فدرال در زمینه احداث بزرگراهها از ۶۳۶ میلیون دلار به ۲۹۷۸ میلیون دلار افزایش یافت. هدف از این همه سرمایه‌گذاری در امر بزرگراهها این بود که مردم آمریکا به جای استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی از اتومبیل‌های شخصی استفاده کنند؛ از این رو

بین سالهای ۱۹۵۵-۱۹۵۶، بیش از ۵۰۰ هزار کیلو متر بزرگراه احداث شد که به سرعت خرید اتومبیل و استفاده از آن را افزایش داد؛ تا آنجا که در دهه ۱۹۵۰، تولید اتومبیل‌های جدید از ۵۵ اتومبیل برای هر هزار نفر بزرگسال، در دهه ۱۹۶۰ به ۷۰ اتومبیل افزایش یافت؛ در نتیجه کل مسافت طی شده با اتومبیل به بیش از چهار برابر رسید. با این سیاست، خواسته‌های صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی آمریکا تحقق یافت و موج سوم حومه‌نشینی در سیستم‌های شهری آمریکا به وجود آمد و فضای جدید تولید شد. در موج اول و دوم حومه‌نشینی، عده کمی از ثروتمندان و طبقات متوسط در حومه‌های شهری زندگی می‌کردند اما در موج سوم حومه‌نشینی، حومه‌ها تنها کارکرد خوابگاهی نداشتند بلکه فرصت‌های شغلی نیز در داخل حومه‌ها بر کارکرد سابقشان افزوده شد؛ در نتیجه بین سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰، آمد و شد روزانه به شهر مرکزی ۹ درصد کاهش یافت و آمد و شد روزانه به حومه‌ها در حدود ۳۲ درصد افزایش پیدا کرد. با این سیاست اقتصادی، تعداد ساکنان حوزه‌های روستایی و مردم حومه‌نشین از ساکنان شهرهای مرکزی آمریکا بیشتر شد. بازارهای تازه‌ای برای صنایع اتومبیل‌سازی به وجود آمد تقاضا برای احداث واحدهای مسکونی در حومه‌ها افزایش یافت. تولیدات مصرفی فزونی گرفت و عرضه خدمات عمومی و خصوصی بیشتر شد. امروزه که در آمریکا، تعداد افراد حومه‌نشین، بیش از افراد شهرنشین و روستا نشین گزارش می‌شود. با حومه‌نشینی، عامل خرید و تولید اتومبیل، بنزین، لاستیک و صنایع ساختمانی بشدت افزایش می‌یابد و در باز ساخت اقتصاد آمریکا نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و در همان حال، آمریکا را از بحران اقتصادی و بیکاری نجات می‌دهد و در کل جامعه آمریکا، تولید فضا‌های جدید و ظهور سیستم‌های جدید شهری را ممکن می‌سازد پس دخالت دولت در اقتصاد آمریکا در شکل گسترش حومه‌نشینی، خانه‌سازی انبوه و حمل و نقل، سیاست مصرف‌توده‌وار فوردیسم را تجدید حیات بخشید و آن را دوباره رونق داد.

(شکویی، ۱۳۸۰: ۲۱) از اواسط دهه ۱۹۷۰، با گرایش سیاستهای محافظه کاران به راست و حزب کارگر به چپ، وفاق گذشته حاکمیت در زمینه اهداف عمومی برنامه ریزی، اقتصاد مختلط و سیاستهای کینزی، رو به شکست نهاد این وضعیت به پیدایش «لیبرالیسم نو» در بریتانیا منجر گردید که در دوران حکومت مارگارت تاچر (۹۱ - ۱۹۷۹) به تاچریسم معروف شد. اساس تاچریسم بر محدود کردن نقش دولت در زندگی اقتصادی و تأکید بر نقش نیروهای بازار آزاد استوار بود این گرایش به نوبه خود به کاهش نقش بخش عمومی در برنامه ریزی و افزایش نقش بخش خصوصی منجر گردید. در این دوره تحت تأثیر سیاستهای دولت محافظه کار و به منظور تقویت بخش خصوصی، ایجاد «شرکتهای عمران شهری» و مناطقی مستعد عمران در مرکز توجه برنامه ریزی شهری قرار گرفت. (مهدی زاده و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۳۸). در دهه ۱۹۸۰ دولت محافظه کار تأکید کمتری بر تهیه و اجرای طرحهای ساختاری نشان داد، و برعکس از طریق ایجاد طرحهای توسعه و طرحهای یکپارچه کوشید که به اصلاح روند برنامه ریزی کمک کند. در راستای همین سیاست، خانه سازی دولتی را عملاً تا حد صفر کاهش داد ولی توانست زمین مورد نیاز را برای سازندگان خصوصی تأمین نماید به نحوی که حتی کارگران نیز، به آن جلب شدند. به طور کلی سیاستهای خصوصی سازی در دوره تاچر موجب سبقت بعضی از شهرهای بریتانیا، از نظر توسعه، بر دیگر شهرها شد. در سال ۱۹۹۷ با پیروزی حزب کارگر به رهبری «تونی بلر»، سیاستهای قبلی تعدیل و گسترش سیاستهای تأمین اجتماعی، بهداشت عمومی، اصلاحات در آموزش و پرورش، توسعه اجتماعی فضای شهرها، در برنامه های سیاسی دولت قرار گرفت. نظام سوسیالیستی در مقابل سرمایه داری آزاد، جهت توزیع عادلانه امکانات و نشان دادن ضعف سرمایه داری در ایجاد عدالت اجتماعی بود، که بر روی فضای شهرهای سوسیالیستی، تأثیر گذاشت شهرهای سوسیالیستی به طور اساسی بر سازمانهای تولید، توزیع و تجهیزات

اجتماعی جوابگوست. منطقه بندی شهر اصولی است و شهر ارگانیک چند هسته ای مبنی بر سلسله مراتبی است. مرکز شهر سازمانهای اداری، آموزش اجتماعی و فرهنگی را در سطح بالا در خود پذیرفته است (بیمارستانهای بزرگ، پلی کلینیکها، دانشگاه، اپرا، موزه ها، کتابخانه های مهم و مغازه های بزرگ از این قبیل است) دورتر از مرکز، مناطق صنعتی سازمان یافته، و در کنار آن اماکن مسکونی طبقه فعال قرار دارد، که به وسیله محور های ارتباطی با منطقه صنعتی در رابطه است و در عین حال با نوار سبزی از آن منطقه جدا می شود چنین ساختاری شهرهای سوسیالیستی بردو گونه اند، بعضی از شهرها از مراکز قدیمی صنایع و بازرگانی هستند و یا نقشهای گوناگون دارند که بر اثر رشد سریع صنایع مبتنی بر اقتصاد سوسیالیستی دگرگونی های عمیقی را پذیرفته اند. گروهی دیگر شهرهای نوسازی هستند که در نواحی روستایی پر جمعیت در جهت تولیدات صنعتی به وجود آمده اند شهر فولاد سازی دوناژ وراس و وارپالتا برای صنایع شیمیایی از آن جمله اند (فرید، ۱۳۸۳: ۵۳۲) گسترش شهری در کشورها با نظام برنامه ریزی سوسیالیستی، اشکال دیگری به خود می گیرد این تلاش گاه به عنوان نمونه بارز تا مین مسکن عقلایی، بدون شرایط بازار در نظر گرفته شده اند. به طور مثال در اتحاد جماهیر شوروی، رانت مطلق از نوعی که به وسیله تکه پاره شدن مالکیت و تولید پیشه وری تحمیل شده بود، از بین رفته و پیشرفتهایی در شیوه پیش ساخت حاصل شده بود؛ با این همه، به وسیله سایر ناکارائیها در ساختمان سازی که بعضی از آنها ناشی از انحصار دولتی ساختمان یا جلوگیری از رانت های انحصاری محلی سرکوب شده بود، بی اثر شد. اقتصاد سیاسی کشور های جهان سوم برگرفته و ریشه در کشورهای سرمایه داری دارد، این کشورها بعد از اینکه به صورتهای مختلف تحت تاثیر استفاده و بهره برداری، کشورهای غرب قرار گرفتند، اکثرا به صورت مستعمره و بعضی به صورت نیمه مستعمره، فضای شهری خود را با توجه به تفکرات جهان اول شکل دادند. بر اساس نظریه نظام جهانی، روابط تجاری، به نظام استعماری و شبکه

به هم مرتبط مستعمرات در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی جان بخشید و لذا قدرتهای ساکن متروپل یا مرکز، بر جهان استعمار زده حکمروایی آغاز کردند. استعمار نه تنها رابطه اقتصادی و مبادله نابرابر را بنیان نهاد، بلکه توسعه شهری صنعتی مستعمرات را به تاخیر انداخته، جهت آنها را تغییر داد، چنین رابطه ای به ناهمگونی فضای ملی جهان سوم انجامید و چندشهر را در منطقه جان بخشید تا صدور مواد خام و واردات کالا را سامان دهند، این امر به دوگانگی اقتصادی، اجتماعی و فضایی منتهی شده است؛ با پایان دوران استعمار آشکار، شرکتهای چند ملیتی و نهادهای مالی، چنین فرایندی را باز تولید می کنند، متروپلهای کشور های پیشرفته، در واقع مرکز کنترل نظام جهانی اند و دستیابی به منابع کشور های فقیر را هدایت می کنند. پس فرایندها و صورتبندی های فضایی و روابط طبقاتی، عناصر ساخت تولید و تجارت جهانی اند (پیران، ۱۳۷۰: ۸۱) در بعضی از کشور ها، ورود سرمایه داری همزمان است با رشد طبقات میانی، که موجب می شود اراضی شهری مرغوب، باغها و فضا های طبیعی به گونه ای سخت و نا به هنجار به زیر ساخت و ساز برود. مناطق مرکزی و بافت های کهن و هسته های اصلی شهر، زیر فشار الگوهای جدید مصرف، به ویژه حمل و نقل قرار می گیرد. کارگاههای کوچک که قرار است رو به اضمحلال بروند، به دلیل ساختار عقب ماندگی و عدم تشکیل بازار و فرایند انباشت، توسعه می یابند و خود خریدار تکنولوژی و تجهیزات خارجی یا تجهیزات متکی به قطعات وارد شده از کشور های خارج می شوند. آلودگی های فضایی (هوا و زمین) در واقع نهادی می شود. کارگاههای کوچک، به عوض آنکه غم اضمحلال بر چهره شان بیفتد و به تدریج از صحنه بیرون روند، با روحیه ای کاسبکارانه و با فعالیتی تکراری، از هر خرده فضایی سود میجویند؛ راه پله ها محل فروش جوراب، لباس زیر و شانه می شود زیر طاقیهای طبقات آخری ساختمانهای کهنه، پراز ماشین جوراب بافی، کشفاف و تولید همبرگر و ... می شود. ساختمان سازی بر بنیاد بافت کهن با ارزان ترین مصالح و با ابعادی که

متناسب با این فعالیتها هستند، شکل می‌گیرد. در این شرایط ناگهان چند گروه از نهادها و سازمان‌های دولتی و شهری پیدا می‌شود - در ایران شهرداری - شروع به کشف رانت حاصل از تمرکز فعالیت‌های تجاری و انباری و خرده‌پیشه‌وریا فعالیت‌های متمرکز بازاری و سوداگری بسیار پر مایه می‌کنند، و با صدور اجازه افزایش تراکم و طبقات ساختمانی، بی‌قواره‌ترین و آسیب‌رسان‌ترین شکل ممکن برای خود ایجاد درآمد می‌کنند. نتیجه این امر از حیث اقتصاد سیاسی در کشور های کم توسعه پیرامونی آن است که، که انبوه کارگران نا آشنا با فرهنگ صنعتی از یک سو و انبوهی از طبقات میانی بی‌پیوند افقی و عمودی از حیث فرهنگی و اجتماعی - از سوی دیگر وارد مناطق شهری می‌شوند. مراکز شهر و بافت قدیم از سوی هر دو گروه در معرض تهاجم قرار می‌گیرد. در حالی که اقشار نوکیسه و خانوار های جوان و تازه تشکیل شده طبقه میانی بالا، فضا های مرغوب را نشانه می‌روند بافت مرکزی نیز به همین ترتیب جا بجایی گروههای اجتماعی را تجربه کرده است. در همین اثنا شبکه بالای سوداگران، بازارهای امکانات و توانمندیهای ویژه خود را تقویت و در فضای مخصوص به خود تحکیم می‌کنند (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۲۱۸) وقتی تخریب، جابجایی اجتماعی و تبدیل فضاها به محل های انبار، احتکار، فروش و... بیشتر از حد متعادل باشد، سود فوق العاده و رانت متفاوت و انحصاری شکل می‌گیرد و به سبب موقعیت ویژه صاحبان کسب و کار به خصوص توانمندان، ارزشهای اقتصادی شهری به آن سو سرازیر می‌شود. شبکه بندی قدرت سیاسی و اجتماعی تقویت نیز می‌شود، همه اینها نیروهایی چون گروههای اجتماعی صاحب درآمد را توانمندتر می‌کنند و آنها را به تمرکز و سلطه بر بافت - خواسته و نا خواسته ترغیب می‌کنند (همان: ۲۲۲) به هر حال انبار شدن، سکونت اقشار کم درآمد و شبکه سوداگری حقایقی هستند در ارتباط مستحکم دیالکتیکی و سیستمی با فضا و کالبد محیط، کالبد و فضا به نوبه خود آثاری ساختاری و پا بر جا بر مناسبات

اجتماعی باقی می‌گذارند که رستگاری آنها تنها می‌تواند به مسخ شدگی کالبد و اثر بخشی پنهان با دیگر گونه آن کمک کند. طرحهای بافت مسئله دار، طرحهای نجات بافت کهن، مطالعات فضای قدیمی، مانند بازار و میدان‌ها و خیابانهای هویت دار مرکزی، باید در روند عمومی، شامل مطالعات تاریخی و فرهنگی، مناسبات اجتماعی، روابط اقتصادی، اقتصاد فضا و کالبد، کالبد شناسی دقیق، برنامه ریزی و سنجش محیطی و فضایی و بالاخره رابطه متقابل فضا - جامعه شکل بگیرد (همان: ۲۲۳). جهانی شدن امروزه واژه ای متداول است که تا ثیر آن بر شهرها نیز نمایان است. شهرهای امروزه دیگر حتی در کوچکترین تغییرات به تقلید از شهرهای قدرتمند از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی می‌پردازند و جهان در قرن بیست و یک همچون دهکده ای است که همه همدیگر را خواهند شناخت. جهانی شدن یا جهانی سازی واژه بسیار متداول امروزی است و به روندی گفته می‌شود که در آن مردم، بنگاهها و حکومت‌ها در سراسر جهان به طور روز افزونی به یکدیگر وابسته و با هم ادغام می‌شوند. جهانی شدن می‌تواند به عنوان منبعی برای فرصتهای بزرگ باشد؛ بازارها، نیروی کار، شرکای تجاری، کالاها، خدمات و مشاغل جدیدی فراهم می‌شود، ولی می‌تواند خطر رقابت را نیز به وجود آورد که آن فعالیتهای اقتصادی را که قبل از جهانی شدن کار آمد بود متزلزل کند. این واژه ابتدا در دهه ۱۹۸۰ برای بیان تغییرات بزرگی به کار گرفته می‌شد که در محدوده بازرگانی بین‌المللی، و نیز جریان‌های سرمایه قرار داشتند، این واژه همچنین برابری در آمدی را بین فقراء و اغنیا، رشد و قدرت روز افزون شرکتهای فراملیتی نسبت به دولتهای ملی و نیز ادغام بین‌المللی، گسترش بازارهای آزاد و تجارت آزاد را بیان می‌کرد (فرزام، ۱۳۸۴، ۱۱۶). از طرفی دیگر می‌توان، جهانی سازی و جهانی شدن را جزء جدایی ناپذیر نظام سرمایه داری و نتیجه ادغام بنگاههای کوچک در بنگاههای بزرگ، تشکیل انحصارات قدیمی، ایجاد مازاد اقتصادی و ادغام بازارهای محلی در بازارهای کشور های بزرگ سرمایه داری، دانست.

فضای شهری در اکثر کشورها تحت تاثیر نظام جهانی به یک فضای مصرفی و تقلیدی کامل از کشور های سرمایه داری تبدیل می شود ، چندین شهر به عنوان مبدا و پخش کننده الگوهای شهری چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در خواهند آمد و چون دیگر شهرها قدرت رقابت با آنها را ندارند در نتیجه هیچ وقت به عنوان تولید کننده الگوی فضایی عمل نمی کنند. در اقتصاد های مدرن شهرها، به دلیل صرفه جوییهای تجمع و مقیاس، ترکیب ارگانیک سرمایه و برخی عوامل دیگر، کانون انباشت سرمایه ثابت یا همان اموال غیر منقول است و وظیفه برنامه ریزی منطقه ای در تامین رشد اقتصادی با اتکاء به مفهوم انباشت، جلوگیری از حاشیه ای شدن فضا (نابرابری فضایی)، حفاظت از منابع ارزشمند محیطی و میراث فرهنگی، توسعه فرهنگ و آموزش و... در جهت تحقق توسعه پایدار منطقه ای امری ضروری است (ملک عباسی ۱۳۸۴، ۶۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- ادل ، ماتيو: اقتصاد سياسى شهرى و منطقه‌اى، ترجمه دكتر فريرز رئيس دانا، نشر قطره ، ۱۳۷۷
- ۲- پيران ، پرويز. ديد گاههاى نظرى در جامعه شناسى شهرى - مكتب اقتصاد سياسى فضا - ماهنامه اطلاعات اقتصادى - سياسى ، ۱۳۷۰، شماره ۵۱ و ۵۲
- ۳- دولفوس، اوليويه : فضاى جغرافيايى ، ترجمه دكتر سيروس سهامى، انتشارات نيكا ، مشهد ، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۴- رئيس دانا ، فريرز. اقتصاد سياسى توسعه ، مؤسسه انتشارات نگاه ، ۱۳۸۱
- ۵- سيف الدينى فرانك. جزوه درسى برنامه ريزى مجتمعهائى زيستى ، دوره كارشناسى ارشد جغرافيا و برنامه ريزى شهرى، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۶- شكويى ، حسين. اندیشه هاى نو در فلسفه جغرافيا ، جلد اول ، انتشارات گيتا شناسى ، ۱۳۸۱،
- ۷- شكويى ، حسين. ديد گاههاى نو در جغرافياى شهرى ، جلد اول ، انتشارات سمت ، ۱۳۸۰
- ۸- شكويى ، حسين . فلسفه هاى محيطى و مكتهبهاى جغرافيايى، انتشارات گيتا شناسى ، ۱۳۸۲
- ۹- عبدالله زاده ، محمود . فصلنامه اقتصاد سياسى ، سال اول ، شماره اول ، ۱۳۸۲
- ۱۰- فرزام ، فريور. فصلنامه اقتصاد سياسى، اقتصاد سياسى ، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۸۴
- ۱۱- فريد ، يدالله . جغرافيا و شهر شناسى ، انتشارات دانشگاه تبريز ، ۱۳۸۲
- ۱۲- كلاول ، پل : جغرافياى نو ، ترجمه دكتر سيروس سهامى ، ناشر مترجم ، مشهد، ۱۳۷۳
- ۱۳- ملك عباسى ، منصور . مجله رشد آموزش جغرافيا ، معرفى كتابهاى جغرافيايى ، شماره هفتاد و سه، ۱۳۸۴



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی